

رفاقت در کافه!

مادر این نمایش با مخاطب صادق هستیم و از عشق، سیلست و رفاقت صحبت می‌کنیم. فکر می‌کنم همین صداقت جاری در دل کار باشد که مخاطب را به سمت خود جذب می‌کند و بیننده با نمایش می‌تواند ارتباط بگیرد.

ترکیب بازیگران این اثر بسیار متفاوت است و نام‌های بر طمطراقی را در ترکیب بازیگران اثر می‌بینیم. چگونه به این ترکیب از بازیگران رسیدید؟

زمانی که متن اولیه نمایش نامه برای ایرلیان مقیم خارج نگاشته می‌شد، شخصیت اصلی نمایش کاراکتر بلیک بود که از همان ابتدا برای این شخصیت فرزاد حسنی نگاشته شد. وقتی قرار شد «کافه لک‌کله» در ایران هم به صحنه برود به تناسب کاراکترهای موجود دیگر بازیگران کار هم انتخاب شده و به نمایش پیوستند. فکر می‌کنم ترکیب بازیگران این اثر متناسب انتخاب شد. برای مثال ما اغلب امیر غفارمنش را در نقش‌های کم‌دی دیده بودیم اما در این اثر او ایفاگر نقش بیوک، صاحب «کافه لک‌کله» است که مختصات کاراکترش با نقش‌های پیشین او بسیار تفاوت دارد.

کارگردانی مشترک می‌تواند تبعی دولیه باشد. یعنی اگر همکاری خوبی شکل بگیرد نتیجه نمایش خوب از آب در می‌آید اما اگر دو کارگردان باهم دچار اختلاف می‌شوند این ماجرا جدا از آسبایی که به نتیجه نمایش نهایی می‌زند کارگردانی هر دو نفر را سخت و پرچالش می‌کند. چه شد که این ریسکو پذیرفتید و با علی اصغری چگونه تعامل می‌کردید؟

من علی اصغری را از سال‌ها پیش می‌شناختم و طرفدار شیوه نگارش و قلم او بودم. از همان ابتدا هم که قرار بر همکاری مشترک شد متوجه شدم که مایه لحاظ سلیقه در پرداخت ایده و اجرا نقاط مشترک بسیاری باهم داریم. ضمن این که جهل‌بینی مادر باره این اثر باهم یکسان بود باید بگویم که من کارگردانی هستم که به هنگام کار همواره نقطه نظرات خودم را در اولویت قرار می‌دهم یعنی چنین عادتی می‌توانست همکاری مشترک را سخت کند اما من و علی اصغری تقریباً در تمامی موارد از هدایت بازیگر گرفته تا دکور، صحنه و اجرا باهم نقطه نظری مشابه داشتیم و همکاری‌مان نتیجه خوبی داشت.

صحنه نمایش شما بسیار مینیمال و ساده است. این ساده بودن

ملیکانصیری: «کافه لک‌کله» نمایشی است که این شب‌ها در پردیس تئاتر شهر زاده کارگردانی مشترک علی اصغری و سلفی عطایی در حال اجرا است و مسیر غفارمنش، مهدی یغمایی، فرزاد حسنی، حسین پور کریمی، فرنوش نیک‌اندیش، آذین رنوف و... ترکیب بازیگران آن را تشکیل می‌دهند. این کنسرت نمایش روایتگر دلستلی عاشقانه در دل التهابات سیاسی دهه پنجاه شمسی است که با مخاطب خلط مازی کرده و فضایی نوستالژیک را پیش چشم اوبه تصویر می‌کشد. علی اصغری نمایش نامه این اثر را به رشته تحریر درآورده است. مهدی یغمایی خواننده کار است و حمیدرضا علی‌نژاد کار تهیه‌کنندگی این کنسرت نمایش را بر عهده گرفته است. به بهانه اجرای این روزهای «کافه لک‌کله» سلفی عطایی کارگردان اثر و امیر غفارمنش بازیگر نقش بیوک گفت و گویی را با روزنامه صبا انجام داده‌اند و از تجربه کار در این اثر نمایشی گفته‌اند.

سلفی عطایی:

«کافه لک‌کله» از عشق، سیلست و رفاقت حرف می‌زند

سلفی عطایی، که سلیقه کارگردانی نمایش‌هایی چون «نوی‌اسرار آمیز»، «فیل»، «وسا» را در کارنامه خود دارد، یکی از دو کارگردان نمایش «کافه لک‌کله» است. او در گفت‌وگو با روزنامه صبا از چالش‌های به صحنه بردن نمایش و چگونگی شکل‌گیری ایده اولیه کار صحبت کرده و درباره نمایش توضیحاتی را ارائه داده است.

خاتم عطایی این‌طور می‌رسد که اسم نمایش شما برگرفته از نام کافه‌ای معروف در دهه پنجاه شمسی باشد. کمی درباره چگونگی انتخاب نام این نمایش توضیح می‌دهید؟ چه شد که چنین اسمی را برای کار برگزیدید؟

کلمه لک‌کله یا لک‌کله در زبان عثمانی به معنای رستوران و کافه به کار می‌رفته است. ضمن این که قبل از انقلاب در کنار سینما تریل کافه‌ای به همین نام بوده که به عنوان مکانی برای گرد همایی و تجمع روشنفکران زمان بود. چون دلستل این نمایش روایتگر دهه پنجاه شمسی است و ما چرا درون یک کافه جریان می‌یابیم این اسم را برای نمایش انتخاب کردیم.

تمشای این کنسرت نمایش یادآور خاطرات ایران قدیم می‌شود. این مسئله هم در دیالوگ‌ها و هم در موسیقی‌های انتخابی اثر دیده می‌شود. در واقع با مخاطب خاطره‌بازی می‌کند. ایده اولیه اجرای چنین نمایشی چگونه به ذهن‌تان رسید؟

مدتی پیش، من به همراه علی اصغری پیشنهادی برای به صحنه بردن یک نمایش در خارج از کشور داشتیم. قرار بر این بود که آن نمایش روایتی نوستالژیک از خاطرات دهه پنجاه ایرلیان باشد. در واقع ایده اولیه این نمایش از همین جاشکل گرفت و سپس علی اصغری شروع به نگارش قصه کرد.

پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی دهه پنجاه می‌تواند موضوعی ملتهب برای اجرای یک نمایش باشد که به‌فراخور اتفاقات تاریخی که در آن بازه زمانی رخ داده حرف‌زدن درباره

بسیاری از مسائل بسبب شکسته شدن خطوط قرمز باشد. شما برای اجرای چنین موضوع ملتهبی با ممیزی‌رو به‌رو نشدید؟

بله، ما برای روی صحنه بردن این نمایش دچار ممیزی‌های متعددی شدیم. متن ماسه بار برای بازیگری رفت تا در نهایت در نوبت چهارم موفق به اخذ مجوز متن برای اجرا شدیم. چون پرداختن به قصه‌ای که در دهه پنجاه جریان دارد بدون در نظر گرفتن مسائل سیاسی آن زمان داشتن نگاهی اجمالی به آن وقایع نمی‌شود و از آن جایی که در آن زمان شکل و نوع آرای‌های فردی و اجتماعی نسبت به این دوره متفاوت بود و ما مجبور به رعایت خطوط قرمز بودیم، کارمان برای نگارش قصه و در ادامه اخذ مجوزهای مربوطه تا گریز سخت شد.

این روزها بازیگر کنسرت نمایش‌های پیش از هر وقت دیگری داغ شده و حتی به صورت موازی چند نمایش موازی برگزار در سالن‌های شهر تهران روی صحنه هستند. به نظر شما چه عواملی باعث می‌شود که این روزها پیش از گذشته نیاز به اجرای کنسرت نمایش‌ها داشته باشیم؟

من فکر می‌کنم با توجه به شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی امروز و مسائلی که مردم به صورت روزمره در کشمکش با آن هستند، دیگر کمتر کسی تاب شنیدن مفاهیم فلسفی یا عمیق فکری در سالن نمایش تئاتر داشته باشد. این روزها مردم به دنبال فضایی می‌گردند که چندساعتی فارغ از التهاب روزمرگی‌ها ذهنشان را آرام کرده و درگیر ی‌های فکری را از خودشان دور کنند. از این رو قابلیت سرگرم‌کنندگی باید یکی از عناصر اصلی برای نمایش‌ها باشد. نمایشی که همراه با موسیقی باشد هم یکی از رکن‌هایی است که این مهم را برای مخاطب به همراه می‌آورد. ضمن این که بیننده با موزیک‌های این نمایش خلط مازی کرده و وارد فضای نوستالژیک می‌شود.

نمایش شما از جانب مخاطب با اقبال خوبی روبه‌رو شده و سالن هر شب پر می‌شود. علت علاقه مخاطب به این نمایش را در چه عواملی می‌بینید؟

